

مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم تحلیل بر آیات تطهیر، مودت، ولایت

□ محمدهادی باقری *

چکیده

در این مقاله (مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم تحلیل بر آیات تطهیر، مودت، ولایت) مورد تحقیق و مذاقه علمی قرار گرفته است.

لفظ اهل بیت سه مورد در قرآن شریف آمده است، بر فرض لفظ «اهل البيت» مطلق است مواردی که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد، اهل بیت، به همسر هم صادق است بنا به این آیه اول، در داستان موسی علیه السلام، آن گاه که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند تا در آینده، دشمن و مایه اندوهشان باشد و پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت و خانواده فرعون در کارش درمانده شدند.

در آیه دوم، در داستان ابراهیم علیه السلام، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد، به شگفت آمد. در این دو آیه به خانم خانه هم اهل بیت صدق می کند. ولی در آیه سوم که آیه تطهیر است، قرینه وجود دارد که مراد همان پنج تن آل عبا است شامل همسران رسول الله نیست.

آیه مودت در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است وقتی خداوند متعال اجر رسولش را از امت به جهت سفیر بودن بین خدا و خلق و بذل جان در این راه و رساندن دین، محبت نسبت به اهل بیتش قرار

* فارغ تحصیل سطح چهار جامعه المصطفی العالمیه از مجتمع آموزش عالی فقه.

می‌دهد، اظهار محبت نسبت به اهل بیت واجب می‌گردد و زمانی که مودت نسبت به آنها واجب شد، اطاعتشان واجب می‌شود و وقتی اطاعت از آنها واجب گردید پیروی از آنان واجب می‌شود.

هم چنین آیه ولایت نیز مورد مذاقه علمی و تحلیل قرار گرفته است و جرجانی هم نقل نموده: «أَتَمَّهُ تَفْسِيرَ أَجْمَاعٍ دَارِنْدَ بِرِ اَيْنَكِه مَرَادُ اِز «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» عَلٰى عَلَيْهِ اسْتِ چِه اَيْنَكِه ايشان در نماز در حال رکوع بود که سائل از وی درخواست کمک نمود، پس حضرت انگشتر خود را به او دادند و این آیه نازل شد».

هدف این نوشتار تبیین مقام و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن کریم تحلیل برآیات تطهیر، مودت، ولایت مورد مذاقه قرار گرفته است.

پرسش اصلی در این مقاله این است مراد از اهل بیت علیهم‌السلام همان پنج تن آل عبا است یا همسران و نزدیکان پیامبر هم شامل است.

سوال فرعی اینکه ذکر جایگاه و فضایل چه فایده دارد؟ از این سوال جواب داده شده است: که ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام برای اصلاح جامعه و تربیت نفوس به سوی خیر و فلاح یک امر بسیار ضروری و موثر است و روایات زیادی در فواید ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است.

به رویش توصیفی و تطبیقی فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت در این تحقیق مورد بحث قرار گرفته از آیات و روایات کثیری از طریق فریقین در تبیین منزلت و فضایل اهل بیت ذکر شده است.

در این مقاله چنین یافتیم همه به صورت قد رمتیقن فریقین قبول دارد که مراد اهل بیت، همان پنج تن آل عبا است از اهل سنت بسیار افراد نادر است، که این قدر متیقن پنج تن آل عبا را قبول ندارد آنها بسیار قلیل به منزله عدم است برخی از اهل سنت می‌گویند: مراد از اهل بیت زنان پیامبر ص و نزدیکان پیامبر مصداق اهل بیت علیهم‌السلام است ولی اکثر علمای اهل سنت قبول دارد مراد از اهل بیت همین پنج تن آل عبا است مودت اهل بیت علیهم‌السلام واجب است و جرجانی هم نقل نموده: «أَتَمَّهُ تَفْسِيرَ أَجْمَاعٍ دَارِنْدَ بِرِ اَيْنَكِه مَرَادُ اِز «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» عَلٰى عَلَيْهِ اسْتِ چِه اَيْنَكِه ايشان در نماز در حال رکوع بود که سائل از وی درخواست کمک نمود، پس حضرت انگشتر خود را به او دادند و این آیه نازل شد» (جرجانی، بی تا، ج ۸، ص ۳۶۰).

اهل بیت در لغت

ابن منظور گویند: اهل بیت یعنی ساکنان آن خانه، اهلِ مرد یعنی ویژه ترین افراد نسبت به او، اهل

بیت پیامبر یعنی همسران، دختران و داماد او یعنی علی (علیه السلام) و گفته شده که زنان پیامبر و مردانی که از خانواده اویند، اهل بیت اند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۹).

اهل بیت در اصطلاح

اهل البیت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم جزء آنان است (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۱۹۴).
واژگان کلیدی: اهل، بیت، تبیین، فضایل، محبت ولایت، تطهیر، مودت.

مقدمه

در این مقدمه، تبیین موضوع، پیشینه، ضرورت بحث، رویش بحث مورد بررسی قرار گرفته است

تبیین موضوع

تبیین موضوع این که «کلمه اهل بیت» گرچه از کلمات محل اختلاف بین فریقین است؛ ولی در آیه تطهیر از قراین در متن آیه تطهیر و روایات زیادی بیان گر این است، که قدر متیقن اهل بیت میان فریقین همان پنج تن آل عبا است، مگر عده قلیل از اهل سنت که پنج تن آل عبا را قدری متیقن از اهل بیت نمی دانند که این عده قلیل به منزله عدم است آیات و روایات زیادی هم در مودت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) از طریق فریقین مورد تحقیق و مذاقه علمی قرار دگرفته است.

پیشینه اهل بیت (علیهم السلام)

«اهل بیت» عبارتی عربی است و به معنای واقعی کلمه به معنی مردم خانه یا خانواده خانه است. عبارت «اهل بیت» در عربستان قبل از ظهور اسلام به قبیله یا طایفه یک شخص گفته می شد که توسط خانواده حاکم بر یک قبیله انتخاب می شد.

سوره احزاب سوره ای مدنی است که حاوی آیات تاریخی ویژه حوادث صدر اسلام هست. این سوره دربردارنده آیاتی در مورد واقعه مهم جنگ احزاب، سنت های تاریخی و

همچنین آیه تطهیر است. آیه تطهیر از آیات محکم کلام الله مجید است که علاوه بر روایات فراوان شیعه، به گواهی احادیث بی شمار منقول از طریق اهل سنت در شأن پنج تن آل عبا آمده است. از زمان که مفسرین و قلم به دستان شیعه و اهل تسنن در تفسیر این آیه قلم زده در تفسیر این آیه دچار اختلاف شده، همه به صورت قدر متیقن قبول قبول دارد که مراد اهل بیت، همان پنج تن آل عبا است از اهل سنت بسیار افراد نادر است، که این قدر متیقن پنج تن آل عبا را قبول ندارد می گوید: مراد از اهل بیت زنان پیامبر ﷺ است ولی اکثر علمای اهل سنت قبول دارد، که مراد از اهل بیت همان پنج تن آل عبا است؛ ولی از نظر برخی اهل سنت زنان پیامبر و نزدیکان پیامبر؛ یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی، از جهت صدق اهل بیت محل اختلاف است. آیات و روایات زیادی هم در مودت و ولایت اهل بیت ﷺ از طریق فریقین مورد تحقیق و مذاقه علمی قرار دگر گرفته است.

جایگاه آیه تطهیر

ائمه ﷺ به این آیه، مباحثات می کردند و آن را دلیل حقانیت خویش می دانستند. امام سجاد ﷺ با این که در اسارت حقد و کینه امویان بود و اهالی شام به چشم خارجی (خروج کننده و آشوبگر نسبت به حکومت وقت) به او نگاه می کردند، حقانیت خود را با استعانت از آیه مزبور، این گونه به آن مرد شامی، که برای تحقیر و سرزنش آن حضرت آمده بود، اعلام کرد:

آیا آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» را در سوره احزاب خوانده ای؟ عرض کرد: مگر مراد این

آیه شما هستید؟ فرمود: بله، مقصود آیه ما هستیم (طبری، بی تا، ج ۲۲، ص ۷، آملی جوادی، ۱۳۹۷ ص ۲).

امام باقر ﷺ فرمود: کسی توان وصف ما را ندارد. چگونه می توان گروهی را که خداوند رجس، یعنی شک را از آنها برداشت، وصف کرد؟؛ «إِنَّا لَا نُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَهُوَ الشُّكُّ» (عروسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۷۴، ح ۹۸).

امیرالمؤمنین ﷺ در روز شورا (که به انتخاب عثمان منتهی شد) با اشاره به این آیه، فرمود:

شما را به خدا قسم می دهم آیا در میان شما کسی هست که آیه تطهیر درباره او نازل شده باشد؟ آن هنگام که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) من و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبای خیری گردآورد و گفت: خدایا! اینها اهل بیت من هستند پس رجس و پلیدی را از ایشان دور کن و پاک و مطهرشان گردان. اعضای شورا همگی جواب دادند نه!

أُتَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ عَلَى رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كِسَاءً خَيْرِيًّا فَضَمَّنِي فِيهِ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا (همان، ج ۴، ص ۲۷۲، ح ۹۰).

امام مجتبی (علیه السلام) نیز بعد از پذیرش صلح و سازش تحمیلی با طاغوت شام، در سخنرانی خود در حضور معاویه ضمن برشماری فضایل و کمالات خاندان خود، به این حادثه تاریخی اشاره کرده است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۶۵، آملی جوادی، ۱۳۹۷، ص ۲۲).

این گونه روایات، که نمونه های آن فراوان است، نشان می دهد امامان شیعه (علیهم السلام) معتقد بودند، این آیه مخصوص آنهاست و کسی را در آن سهیم نمی دانستند (آملی جوادی، ۱۳۹۷، ص ۲۲).

«یذهب» مضارع باب افعال است که ماضی آن، یعنی «أذهب» از ثلاثی مجرد «ذَهَبَ» گرفته می شود. مصدر این فعل به معنای رفتن است و «ذهب» که از لحاظ ادبی «لازم» است به وسیله «باء» و همزه باب افعال متعدی می شود: «ذَهَبَ بِهِ» و «أَذْهَبَهُ».

معنای هر دو باب بردن دیگری، راندن و دور کردن کسی یا چیزی از محلی معین است، لیکن تفاوت مختصری نیز با یکدیگر دارند و آن این است که: در «ذهب به» که متعدی به حرف جرّ است، مباشرت شرط است؛ زیرا «باء» به معنای مصاحبت و الصاق است و مصاحبت و الصاق در صورتی تحقق خواهد یافت که فعل بالمباشرة و مستقیم انجام گیرد (همان، ۱۳۹۷، ص ۴۵).

صاحب تفسیر المنار ذیل آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» می گوید: «باء» در اینجا برای مصاحبت و الصاق است. بدین معنا که فعل، باید مباشرتاً و به طور مستقیم انجام شود. از این رو

احسان فرزندی به والدین باید بالمباشره باشد و اگر به صورت غیر مستقیم احسان کند، مثل این که به کسی پول بدهد تا از طرف او به والدینش احسان کند عمل به این آیه نکرده، هر چند که احسانی در حق والدین خودش کرده است (رضا محمد رشید، ۱۳۸۴ق، ج ۸، ص ۱۸۵).

بنابراین، «ذهب به» به معنای با خود بردن است، مثلاً دستش را گرفت و همراه خود برد. چنانکه برادران حضرت یوسف (علیه السلام) او را همراه خود بردند: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ...» (یوسف: ۱۰۵) حضرت یعقوب (علیه السلام) نیز به آنان گفت: اگر یوسف را همراه خود ببرید من اندوهگین می شوم: «قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ» (یوسف: ۱۴).

اما در «أذهب» که با همزه باب افعال متعدی شده است، مباشرت شرط نیست، بلکه می تواند به صورت غیر مستقیم و با واسطه نیز صورت گیرد. بنابراین، ممکن است با تشر زدن، اخم کردن و... کسی رانده شود و این دلالت می کند بر غیر ثابت و غیر راسخ بودن آن چیز. بنابراین، «أذهب» و «يُذهب» در جایی به کار می رود که بخواهند امر غیر ثابت و غیر راسخی را بردارند، در حالی که «يُزيل» و «إزالة» برای از بین بردن امر ثابت و راسخ استعمال می شود (یوسف: ۱۴).

«عنکم»: جار و مجرور و مفعول با واسطه برای «يذهب» است که خطاب به کسانی است که با عنوان «اهل البيت» از آنها نام می برد.

این کلمه، طبق قواعد ادبی باید بعد از مفعول بی واسطه فعل خود، یعنی «الرجس» ذکر شود، ولی مقدم شد تا مفید حصر باشد. بدین ترتیب فیض خاصی که در این آیه مطرح است، یعنی اذهاب رجس، مخصوص مخاطبان (اهل بیت) است و دیگران بهره ای از آن ندارند.

«الرجس»: برای این کلمه معانی فراوانی ذکر شده است، نظیر: شک، شرک، سهو، نسیان، خطا، تردید، انکار، وسوسه، غفلت، عدم رضا، جهل، قصور، تقصیر...، لیکن همه اینها از قبیل مصداق و نمونه است.

از این رو در معنای آن می توان گفت: هر چیزی که غیر مناسب و غیر لایق به حال انسان باشد و عُرف عادل و عقل سالم آن را جداً قبیح و ناپسند بشمارد «رجس» است (همان، ص ۴۸). به گفته مرحوم استاد علامه طباطبایی، «رجس» به معنای قذارت و پلیدی است و

«قذارت» هیئتی است که موجب تنفر و انزجار می گردد، خواه تنفرش ظاهری باشد، مانند:

«إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ» (انعام: ۱۴۵).

خواه باطنی باشد، که رجس معنوی است، مانند شرک، کفر و آثار اعمال زشت: «أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه: ۱۲۵)، کسانی که در دلشان بیماری وجود دارد، رجس و پلیدی بر رجس شان افزوده می شود و در حالی که کافرند از دنیا می روند. «مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام: آیه: ۱۲۵، موسوی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۳۱۲) کسی که خدا اراده گمراهی او را دارد، سینه اش را تنگ می گرداند به گونه ای که گویا می خواهد به آسمان بالا رود (و در خارج جو تنفس کند). این گونه، خداوند رجس و پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند، قرار می دهد.

نتیجه این که هر چیز ناپسند و زشتی که موجب نفرت باشد «رجس» نامیده می شود. افزون بر این، «ال» در «الرجس» برای جنس یا استغراق است و هر نوع رجس، اعم از مکروهات، ترک اولی و... را شامل می شود.

بنابراین، چاره ای نیست جز آن که گفته شود: مخاطبان این جمله (هر کس که باشند از مقام والای عصمت برخوردارند؛ زیرا اذهاب هر نوع رجس فقط بر عصمت منطبق می شود (دقت شود).

«أهل البيت»: ... این ترکیب در اصل «اهل بیت النبوة» بود که جهت اختصار، «اهل البيت» گفته می شود. اگر چه در قرآن کریم «بیت» به معنای خانه سنگی و خشتی استعمال شده است: «... أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بَيْوتِكُمْ أَوْ بَيْوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بَيْوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بَيْوتِ إِخْوَانِكُمْ...» (نور: ۶۱)... این که بخورید از خانه های خودتان یا خانه های پدرانانتان یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان.... «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ» (اسراء: ۹۳) در صورتی که تو ایمان می آوریم که خانه ای از جنس طلا داشته باشی لیکن مراد از بیت در «اهل بیت النبوة».

خانه خشتی و سنگی و بیت سکونت نیست؛ زیرا هر جا که بیت سکونت، مراد بود به صورت جمع و همراه با اضافه به ضمیر «کُنَّ» آمده است: «بِیُوتِکُنَّ» .

به عبارت دیگر: همان گونه که بیت سنگی و گلی، قدر مشترکی است که اهل یک خانواده را گرد هم می آورد و هر کدام از آنها اهل آن خانه محسوب می شوند، بیت در «أهل بیت النبوة» نیز بر قدر جامعی اطلاق می شود که افراد محدودی را با مشخصات و ویژگی های معینی جمع می کند. از این رو ممکن است در خانه گلی و سنگی پیغمبر اکرم ﷺ کسانی زندگی کنند که سنخیت لازم با «بیت النبوة» را نداشته باشند و جزو آن بیت به حساب نیایند. چنان که در روایات فراوانی از ام سلمه نقل شده است که وقتی از رسول اکرم ﷺ پرسید آیا من جزو «أهل البيت» نیستم؟ پیغمبر اکرم ﷺ در جواب فرمود: تو جزو همسران شایسته پیغمبر هستی، نه جزو اهل بیت. با آن که ام سلمه در خانه خشتی و سنگی آن حضرت زندگی می کرد (آملی جوادی، ۱۳۹۷ش، ص ۵۱) در مقابل، ممکن است کسانی باشند که به علت برخورداری از سنخیت لازم روحی جزو «أهل البيت» باشند ولی در خانه سنگی و گلی آن حضرت زندگی نکنند. بنابر این، «بیت» در واژه «أهل البيت» بر قدر جامع دیگری اطلاق شده است.

برای اثبات این مدعا، هر یک از مفردات ترکیب «أهل بیت النبوة» باید مورد بحث قرار گیرد: «أهل» در لغت به معنای انس همراه با تعلق خاطر و وابستگی است. بنابراین، همسر، فرزند، نوه، داماد و... اهل انسان به حساب می آیند. چنان که استعمال اهل الکتاب، اهل الانجیل، اهل المدینه، اهل الذکر، اهل التقوی، اهل النار و امثال آن با درنظر گرفتن همین انس، تعلق و وابستگی است. شدت و ضعف در اهلیت، به شدت و ضعف در انس و تعلق بستگی دارد. از این رو ممکن است از کسی که وابستگی و تعلق خاطری با او نیست، سلب اهلیت شود هر چند که جزو فرزندان انسان باشد؛ همان گونه که خدا به حضرت نوح ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (هود: ۴۶) او [فرزندت] از اهل تو نیست (آملی جوادی، ۱۳۹۷ش، ص ۵۲).

«بیت» به معنای خانه است، جایی که انسان شبانگاه در آنجا پناه می گیرد (همان، ۱۳۹۷ش، ص ۵۲).

«نبوت» مصدر «نبو» به معنای رفعت است. برخی از انسان ها از آن رو «نبی» شناخته

می شوند که از جهت روحانی و معنوی، رفعت مقام مخصوصی پیدا کرده، بر دیگران برتری یافته اند، گرچه در خصوصیات انسانی مانند سایر مردم باشند (همان، ص ۵۳) برخی گفته اند: نبی و نبوت از ریشه «نبا» به معنای خبر است. بنابر این، نبی به کسی گفته می شود که اخبار آسمانی دریافت می کند (همان، ص ۵۳).

آنچه گذشت معانی لغوی کلمات بود، لیکن ترکیب «أهل بیت النبوة» در فرهنگ مسلمانان، اعم از شیعه و سنی معنای خاصی محدودتر از معنای لغوی پیدا کرده، برای افراد مخصوصی علم شده است. اختلافی که وجود دارد به دایره شمول این ترکیب بر می گردد که این افراد مخصوص، چه کسانی هستند؟

آنچه که به بررسی مفهومی این ترکیب بر می گردد و در اینجا باید مطرح شود، این است که اضافه «بیت» به «النبوة» اضافه «لامیه» است، یعنی «بیت للنبوة». بنابر این، خانه متعلق به مقام نبوت، مراد است، نه خانه متعلق به محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) به عنوان یک شهروند مکی یا مدنی.

از سوی دیگر ارتباط با هر خانه، رفت و آمد، وابستگی، پیوستگی و اهلیت پیدا کردن با آن از طریق اسباب و مقدمات متناسب با همان خانه امکان دارد. ارتباط با خانه مرد بزرگوار مکی و مدنی، یعنی محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) از طریق قرابت سببی، نسبی، رفاقت، رحامت، همسایگی و... ممکن است. از این جهت نه تنها زن های آن حضرت و فرزندان او با خانه اش ارتباط داشتند، بلکه بستگان دیگر نیز با خانه او در ارتباط بودند. چنان که قبل از فتح مکه، ابوسفیان، درحالی که هنوز در شرک به سر می برد، وارد خانه دختر خود، ام حبیبه، همسر آن حضرت شد... (ابن هشام، بی تا، ج ۴، ص ۳۸) لیکن ارتباط با بیتی که منسوب به مقام نبوت است به اسباب مخصوصی نیاز دارد و ارتباط سببی، نسبی و... کفایت نمی کند. با این ملاک، حتی کسانی، همانند نه امام بعد از امام حسین (علیه السلام) که زمان حیات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را درک نکردند یا احياناً خانه او را در مکه و مدینه ندیده اند نیز، می توانند اهل بیت نبوت باشند.

بدین ترتیب «بیت» در این ترکیب به معنای خانه سنگی و گلی که در مکه و مدینه از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به یادگار مانده، نیست بلکه بیت نبوت و رسالت مراد است، یعنی خانه

شخصیت حقوقی پیغمبر، نه خانه شخصیت حقیقی آن حضرت. شاید بتوان بر این مطلب شاهی اقامه کرد و آن این که: هرگاه قرآن کریم از این خانه سنگی و گلی، یعنی خانه شخصیت حقیقی آن حضرت نام برده، با صیغه جمع یاد کرده است، خواه زمانی که به خود آن حضرت نسبت داده، مانند: «یا ایها الذین ءامنوا لا تدخلوا بیوت النبی إلا أن یؤذن لکم...» (احزاب: ۵۳) ای کسانی که ایمان آورده اید وارد خانه های پیامبر نشوید، مگر آن که به شما اذن بدهد. خواه زمانی که به زنهاى آن حضرت نسبت داده است، مانند: «وقرن فی بیوتکن» (همان: ۳۳)، و در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید. «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من ءایات الله والحکمة» (همان: ۲۳) روشن است خانه ای که مؤمنان برای غذا خوردن در آن جمع می شدند خانه سنگی و گلی بود.

به عبارت دیگر مراد از «بیت» در ترکیب «بیت النبوة»، خانه ای است که رابط بین زمین و آسمان است، نه خانه ای که بدن مُلکی پیامبر خدا ﷺ در آن زیست می کرد، شب هنگام در آن می آرمید، همسران آن حضرت در آنجا سُکنا داشتند و... هر چند که آن خانه سنگی و گلی نیز از جهت انتساب ظاهری به آن حضرت، شایسته تکریم و تعظیم است. این خانه، خانه نبوت و ولایت است که مصالح آن فضایل، کمالات معنوی و سایر اموری است که با ولایت تناسب دارد، نه خانه محمد بن عبدالله ﷺ و نه خانه زنهاى آن حضرت. بنابراین، اهل این خانه نیز باید کسانی باشند که با این فضایل و کمالات ارتباط تام و کامل داشته باشند. رسول اکرم ﷺ و «أهل البیت» (آملی جوادی، ۱۳۹۷ش) ص ۵۷).

بحث در کلمه «إِنَّمَا»

«إِنَّمَا» از کلمات حصر است، یعنی خدای سبحان درباره «أَهْلَ الْبَيْتِ» اراده ای جز تطهیر و اذهاب رجس ندارد (موسوی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۳۰۹).

یریدُ : مضارع «أَرَادَ» (ماضی باب افعال) از ریشه «رَوَدَ» به معنای طلب همراه انتخاب است؛ (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۵). بدین ترتیب، «اراده» را که وصفی نفسانی و حقیقی است (نه اعتباری)، در فارسی به «خواسته» ترجمه می کنند (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۶۲۵) مراد از

اراده در آیه تطهیر، اراده تکوینی است نه تشریعی؛ چنان که آلوسی نیز پذیرفته است آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ج ۲۲، ص ۲۷) زیرا اراده تشریعی بر تطهیر و اذهاب رجس، درباره همگان، حتی کافران و فاسقان نیز است؛ چون خدا از آنها نیز خواسته است که با ترک کفر و شرک و معصیت، راه صحیح هدایت را بیمایند؛ ازاین رو اراده تشریعی با تکریم و مدح ویژه همراه نیست (هرچند همه اوامر تشریعی و اصل شریعت برای تکریم انسان، عام است)؛ درحالی که آیه تطهیر درصدد مدح ویژه مخاطبان خود است. الله: فاعل «یرید» است که دراصطلاح به آن لفظ جلاله می گویند. اسناد مستقیم اراده تطهیر به خدای سبحان و واسطه قرار ندادن فرشتگان، گویای دو نکته بسیار مهم است:

۱. اراده تطهیر، عظمت ویژه ای دارد؛ چنان که قرآن کریم در موارد دیگری نیز برای بیان بزرگی برخی کارها، آن را به خدا نسبت داده است.

۲. اراده تطهیر بی شک عملی می شود و هرگز تخلف نمی پذیرد. اگرچه پندار ناتوانی درباره مأموران تکوینی الهی، باطل است؛ یعنی امکان ندارد فرشته، باد، باران، زلزله، رعد، برق و... مأمور انجام دادن کاری در نظام تکوین شوند، ولی در تحقق آن ناتوان باشند. خداوند گاهی برای رفع شبهه، کار را به خود نسبت می دهد که قدرت لایزال دارد.

ابن منظور افریقی (ت ۷۱۱) در این باره می گوید: «اگر بر «إِنَّ» حرف «ما» اضافه شود دلالت بر تعیین می کند مانند قول خداوند متعال: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (التوبه: ۶۰)؛ زیرا موجب اثبات حکم برای مذکورین و نفی حکم از دیگران می شود.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۴۵).

جوهری (ت ۳۹۳) نیز دارای همین عقیده است (جوهری، ۱۴۰۷ه، ج ۵، ص ۲۰۷۳) همچنین فیروزآبادی (ت ۸۱۷) می گوید: «أَنَّمَا» مانند «إِنَّمَا» مفید حصر است و هر دو در کلام خداوند متعال که می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (کهف آیه ۱۱۰) جمع شده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۱۹۸) با توجه به کلمات اهل لغت معلوم شد که این کلمه بر حصر دلالت تام دارد مگر اینکه قرینه ای در مقام وجود داشته باشد که بیان کند معنای حصر مد نظر نیست و در این صورت، استعمال در غیر معنای

حصر، استعمال مجازی خواهد بود. بنابراین آیه شریفه، «رجس» (هرگونه پلیدی) را فقط از اهل بیت علیهم السلام و نه دیگران نفی می‌کند.

اقسام اراده

محور دوم در این آیه، عبارت «يُرِيدُ اللَّهُ» است. اراده در يك تقسيم بندی به دو قسم تقسيم می‌گردد:

۱. اراده تکوینی عبارت است از اراده ای که متعلق اراده به دنبال آن می‌آید و محقق می‌گردد، مانند قضیه حضرت ابراهیم پیامبر علیه السلام زمانی که اراده خداوند متعال بر نسوختن آن حضرت در آتش تعلق گرفت و آتش سرد و سلامت گردید.

۲. اما اراده تشریعی به تکالیف انسانها مربوط می‌شود، و این اراده همانند اراده تکوینی، الزاماً با تحقق مراد و متعلق اراده همراه نیست. بدین معنا که اراده خداوند متعال به تکلیف نمودن بندگان بر نماز و روزه و سایر واجبات تعلق گرفته است، اما در خارج کسانی که نماز یا روزه به جای نمی‌آورند را نیز شاهد هستیم، پس در اراده تشریعی بین اراده و تحقق مراد انفکاک وجود دارد، اما در اراده تکوینی، اراده از مراد تخلف ناپذیر است.

با توجه به آنچه بیان شد باید گفت: مقصود از اراده در آیه شریفه، اراده تکوینی است بدین معنا که خداوند متعال اراده نموده است تا هرگونه پلیدی و گناه و معصیت را از اهل بیت علیهم السلام بردارد. و قطعاً بعد از این اراده الهی، هرگونه گناه و معصیت از آن بزرگواران دور گشته است و بدون شك آیه در مقام تمجید از اهل بیت علیهم السلام است، چه اینکه اگر مقصود از اراده در آیه شریفه، اراده تشریعی می‌بود، این بیان در آیه شریفه تمجیدی در حق اهل بیت علیهم السلام محسوب نمی‌گشت (زیرا چنین اراده ای نسبت به همه انسانها وجود دارد بدین معنا که خداوند، پاک بودن را از همه انسانها خواسته است).

و از جمله دلایل دال بر این مطلب که منظور از اراده در این آیه شریفه، اراده تکوینی است، احادیثی است که بیان می‌کند این طهارت نسبت به اهل بیت علیهم السلام تحقق یافته است. به عنوان نمونه سیوطی شافعی (ت ۹۱۱) در کتاب «الدر المنثور» می‌گوید: «ترمذی و

طبرانی و ابن مردویه و أبونعیم و بیهقی در کتاب دلائل از ابن عباس چنین نقل نموده اند که وی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که حضرت فرمودند: «خداوند متعال مردم را به دو قسمت تقسیم نمود و مرا در بهترین قسم قرار داد چه اینکه خداوند متعال می فرماید: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ» (واقعۀ: ۲۷) «وَأَصْحَابُ الشَّامِلِ» (واقعۀ: ۴۱) پس من از اصحاب یمین هستم، و من بهترین از اصحاب یمینم سپس خداوند متعال این دو قسم را به سه قسمت تقسیم نمود و مرا در بهترین این سه قسم قرار داد چه اینکه خداوند متعال می فرماید: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (واقعۀ: ۸-۱۰) پس من از سابقون و از بهترین آنها هستم، سپس خداوند متعال این سه قسم را قبیلۀ قبیلۀ قرار داد و من را در بهترین این قبائل قرار داد، چه اینکه خداوند متعال می فرماید: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) و من با تقواترین فرزندان آدم و گرامی ترینشان نزد خداوند متعال هستم و بدین سبب تفاخری ندارم، سپس خداوند متعال قبائل را به صورت خانه خانه قرار داد و مرا در بهترین خانه جای داد چه اینکه خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) پس من و اهل بیتم از گناهان پاک هستیم» (تفسیر الدر المنثور، ج ۵ ص ۳۷۸) و این روایت، در معصوم بودن اهل بیت (علیهم السلام) از گناه و خطا و اشتباه صراحت تام دارد.

۳. سخن مرحوم استاد ما آیه الله فاضل در کتاب «اهل بیت یا چهره های درخشان» در بحث از آیه تطهیر چنین آمده: پس از آنکه روشن شد در قرآن کریم هردو قسم إرادة: تکوینی و تشریعی به چشم می خورد، مدّعا آن است که إرادة در آیه تطهیر از نوع تکوینی است. زیرا:

الف. کلمه «إرادة» همچون سایر کلمات، در تشخیص معنای آن باید ظهور نوعی آن را ملاحظه کرد، و اگر لفظی استعمال در غیر معنای ظاهر بشود پیداست که این استعمال محتاج قرینه است و با نبود آن حمل بر معنای ظاهر می شود و شکی نیست که إرادة در معنای تکوینی ظهور دارد و استعمال آن نیز در این معنا شایع و فراوان است به طوری که می توان

گفت: استعمال این کلمه در إرادة تشریعی که منظور نفس تکالیف (اوامر و نواهی) باشد اندک و نادر است.

در قرآن کریم در ۱۳۸ مورد به مقداری که پی جویی شد کلمه «إرادة» به کار رفته و قریب ۱۳۵ مورد آن در تکوینی استعمال شده است. از اینجا نتیجه می‌گیریم در صورت شك در اینکه إرادة در آیه تطهیر به کدامیک از آن دو معنا قابل حمل است، به ملاك ظهور و کثرت استعمال چاره ای جز این نیست که بگوییم معنای تکوینی آن إرادة شده است، مگر قرینه ای بر خلاف داشته باشیم.

ب. دلیل روشن تر دیگری که مشخص کننده معنی إرادة در آیه تطهیر است - که در فرق میان تکوینی و تشریعی و فصل ممیز اقسام إرادة گوش زد شد - مبتنی بر این اساس است که در تکوینی، إرادة به فعل شخص مرید تعلّق دارد نه فعل غیر و در آیه تطهیر، مرید خداوند متعال و مراد، اذهاب رجس و تطهیر است و این اذهاب و تطهیر، فعل خداوند است زیرا ضمیر در کلمه «لِيُذْهِبَ» و کلمه «يُطَهِّرْكُمْ» به خداوند بازگشت دارد و اوست که انجام دهنده این دو فعل است. بنابراین چون إرادة در آیه شریفه وابسته به عمل خداوند و شخص مرید است باید گفت: تکوینی است نه تشریعی؛ زیرا در إرادة تشریعی به فعل غیر تعلّق دارد نه شخص مرید. (لنکرانی، ۱۳۷۴ش، ص ۹۱).

۴. و در کتاب «امامت و عصمت امامان در قرآن» چنین آمده: دلایل تکوینی بودن إرادة در آیه تطهیر عبارتند از:

الف. إرادة تشریعی مانند تکلیف، به کار دیگران تعلّق می‌یابد، در حالی که إرادة در آیه کریمه به اذهاب رجس و دورساختن پلیدی - که فعل الهی به شمار می‌آید - تعلّق یافته است، و این دلیل بر این است که إرادة به کار رفته در این آیه تشریعی نیست.

ب. إرادة تشریعی خداوند برای دور بودن پلیدی‌ها و پاکیزگی انسان‌ها ویژه خاندان پیامبر ﷺ نیست، بلکه خداوند خواسته و طلب کرده است که همه انسانها از پلیدی‌ها برحذر بوده و به طهارت و پاکیزگی متّصف باشند، در حالی که از آیه تطهیر استفاده می‌شود تنها این إرادة، ویژه خاندان پیامبر ﷺ است و این به دلالت حصری است که در آغاز آیه تطهیر آمده

است و به روشنی می‌رساند متعلق این إرادة - که دوری از پلیدی‌ها و تطهیر ویژه الهی است - در خارج تحقق یافته است.

ج. آیه به گواهی روایات و احادیث بسیاری که در منابع حدیثی و تفسیری فریقین آمده است متضمن تمجید و ستایش خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و اگر إرادة در آیه کریمه، إرادة شرعی باشد، تمجید و ستایش را در بر نخواهد داشت.

براین اساس، آنچه از آیه می‌آموزیم، تحقق إرادة خداوند بر طهارت و پاکیزگی و پلیدیها است و این همان مصونیت و عصمت آن انسانهای برگزیده است. (رضا کاردان، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۱۹).

تبیین مفهوم و فضایل اهل بیت (علیهم السلام)

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الأحزاب آیات ۳۲-۳۴)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

این آیه تطهر در میان آیاتی قرار گرفته که زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مخاطبند و بلکه جزء یکی از این آیات است. همین موجب شده که آن شبهه معروف در مراد آیه برای عده ای پیش آید و همان گونه که خواهیم دید گروهی آن را انگیزه ای برای برانگیختن شک هایی پیرامون مفاد حقیقی آیه مبارکه قرار می دهند.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» این آیه بیانگر اوج فضیلت اهل بیت است. ابن حجر هیثمی مکی، مدافع طاغوت شام؛ درباره آیه تطهیر می گوید: «این آیه که مشتمل بر اثر بزرگی از اهل بیت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و اعتنا به جایگاه آن هاست، بیانگر فضایل و کمالات ویژه آنان است؛ زیرا با آغاز کردن با «إِنَّمَا» اراده الهی را درباره آن‌ها به اذهاب رجس و تطهیر از اخلاق و احوال مذموم حصر کرده است. فایده این تطهیر و غایت آن نجات از آتش جهنم است؛ چون با آن بازگشت به سوی خدا و استمرار بر اعمال صالح به آن‌ها الهام می شود؛ ازاین رو پس ازآنکه خلافت ظاهری به سلطنت بدل شد و این موهبت از دستشان رفت، خلافت باطنی به آن‌ها داده شد.» (هیثمی، ۱۴۱۷هـ، ص ۱۷۴، باب ۱۱).

پیامبر ﷺ ردای خود را بر سر خود و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ افکنده و در حق آنان دعای مخصوص فرمود: و جز این چهار تن هیچ یک از خویشاوندان و زنان خود را به داخل کسا راه نداد؛ چنان که آلوسی در این باره نوشته است: اخبار داخل کردن علی فاطمه و دو پسر آن دو در کسا از سوی او و سخن او: «اللهم هؤلاء أهلُ بیتی» و دعای او برای آنان و داخل نکردن ام سلمه فراوان است. این اخبار عموم اهل بیت را هر معنایی را که لفظ «اهل بیت» داشته باشد تخصیص می زند و آن را به کسانی اختصاص می دهد که کسا بر روی آنان قرار گرفته بود (آلوسی، ۱۴۱۵ ق. ج ۲۲، ص ۲۱) مقصود آلوسی این است که کشیدن کسا بر سر خود و علی و فاطمه و حسن و راه ندادن هیچ یک از زنان خود به درون کسا قرینه قطعیه و مانند عنوان مشیر بر اختصاص لفظ «اهل بیت» به آن پنج تن است (ساروری، احمد باقریان، ۱۳۹۳ ش، ص ۲۰۳).

اقوال در مراد اهل بیت ﷺ از دیدگاه فریقین

ازمراجعه به سخنان مفسران و دیگران به دست می آید که درباره مراد از اهل البیت در آیه مبارکه اقوال متعددی وجود دارد. این اقوال عبارتند از:

۱. گفته شده: «اهل البیت» علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ هستند. بعضی از اقوال و روایات تصریح دارد که پیامبر ﷺ هم جزء آنان است (قندوزی، ص ۲۹۴).

شیعه که این عنوان را در انحصار اصحاب کسا و امامان نه گانه می دانند، برخی مفسران اهل سنت گفته اند مراد، همسران و اولاد رسول اکرم ﷺ (از جمله فاطمه زهرا علیها السلام، امیر مؤمنان، حسن و حسین ﷺ هستند (الطبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۱۳، ص ۲۵، ج ۲۱۰).

۲. چنان که بعضی (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق.، ج ۱۶ ص ۲۲) دیگر گفته اند: مراد از اهل البیت، اهل بیت الحرام است، که در آیه «إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» آنان را متقی خوانده،

۳. و بعضی (همان، ج ۲ ص ۲۲-۲) دیگر گفته اند: مراد اهل مسجد رسول خدا ﷺ است.

۴. و بعضی (همان، ج ۲۲، ص ۱۴) گفته اند: همه آن کسانی است که در عرف جزو خاندان آن جناب به شمار می روند، چه همسرانش، و چه خویشاوندان و نزدیکانش، یعنی آل

عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی. به گزارش آلوسی، بعضی دیگر گفته اند مؤمنان بنی هاشم (اعم از زن و مرد) مراد هستند؛ یعنی کسانی که صدقه بر آنها حرام است؛ خواه از آل علی باشند یا آل عقیل، آل جعفر یا آل عباس (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۲، ص ۲۰ - ۲۱) براساس این تفسیر، همه خلفای بنی عباس جزء «اهل البیت» هستند و رجس و پلیدی از آنان دور شده است و تطهیر شده اند!

۵. بعضی (همان، ج ۲۲، ص ۱۴) گفته اند: غیر از همسران آن جناب هستند و خطاب در عنکم - از شما متوجه اقربای رسول خدا ﷺ است؛ یعنی آل عباس، آل علی، آل عقیل، و آل جعفر.

۶. ادعای عکرمه (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۸) که در بازارها ندا می داد و مردم را برای مباحله فرامی خواند. ادعای وی این بود که منظور از «اهل البیت» در آیه تطهیر فقط و فقط زنان پیامبر ﷺ است و احدی غیر از آنان را در بر نمی گیرد.

۷. گفته اند: منظور پیامبر ﷺ است و بس (هیمی، ۱۴۱۷هـ. ص ۱۴۱).

۸. ابو حیان گفته: از آن جا که اهل البیت شامل زنان پیامبر ﷺ و پدران آنان می شده، لفظ مذکر بر مؤنث غالب آمده است (ابن عساکر، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۰۹). برخی دیگر، پدران همسران پیامبر ﷺ را نیز داخل کرده اند؛ (ابو حیان، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۲۴) در حالی که تردید در تعیین مصداق اهل بیت، مانند تردید در بدیهیات است که نارواست؛ زیرا براساس احادیث فراوان فریقین از نبی مکرم ﷺ، «اهل بیت» عدل قرآن (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۲) و یکی از دو مرجع رسمی برای هدایت یابی امت اند و رجوع به آنها مباح یا مستحب است.

جواب ازد و قول

یعنی جواب از آن اقوال که مراد، اهل بیت الحرام یا اهل مسجد رسول الله است:

۱. آیه شریفه باین معنا مناسبت ندارد که مراد اهل مسجد یا اهل کعبه باشد؛ چونکه در آیه شریفه ضمیر جمع عنکم وجود دارد که دلالت دارد از یک جمع مذکر رجس و پلیدی بر داشته شده است.

۲. اگر مراد این باشد که از اهل مسجد و از اهل کعبه پلیدی بر داشته شده است صحیح نیست؛ چونکه «الرجس» الف و لامش جنس است تمام رجس پلیدی‌ها بر داشته است و حال اینکه از اهل مسجد و از اهل کعبه تمام رجس و پلیدی‌ها بر داشته نشده است؛ چونکه اگر تمام رجس و پلیدی برداشته شود مساوی با عصمت می‌شود که این صفت را اهل مسجد و اهل کعبه ندارد.

جواب از بقیه اقوال بصورت جمعی

۱. ضمیر جمع مؤنث که در «عنکم» و «یطهرکم» وجود دارد بیانگری این است که مراد تنها زنان نیست اگر تنها آنها مراد بودی ضمیر جمع مؤنث می‌آمد؛ چنانکه در قبل و بعد که خطاب به زنان پیامبر ﷺ بوده ضمیر جمع مؤنث آمده است.

از جمله گواهان بر این واقعیت: ضمیر هائی است که در آیات گذشته و آیه - ۳۳ - همه بصورت جمع مؤنث بکار رفته‌اند. مثلاً از قبیل: «كُنْتُمْ، تُرِدْنَ، فَتَعَالَيْنَ، أُمْتَعُكُنَّ، أَسْرَحُكُنَّ، مِنْكُنَّ، لَسْتُنَّ، أَتَقِيْنَنَّ، تَخْضَعْنَ قُرْنَ و...» ولی در دو مورد از آیه - ۳۳ - است که ضمیر جمع مذکر بکار رفته است. یعنی (عَنْكُمْ) و (يُطَهَّرُكُمْ) و این بیانگر این واقعیت است که بایستی اهل بیت که این آیه می‌گوید افرادی باشند غیر از زنان آن بزرگوار. زیرا اگر هدف، آنان بودند لازمه‌اش این بود که در این دو مورد هم نظیر آیات گذشته ضمیر جمع مؤنث بیاورد و بفرماید (عنکن) و (یطهرکن). این عدول از ضمیر جمع مؤنث بسوی ضمیر جمع مذکر باز وقت خطاب بسوی زنان پیامبر ﷺ می‌شود ضمیر جمع مؤنث می‌آورد این عدول بهترین دلیل است که مراد از این اهل بیت زنان پیامبر ﷺ نیست مراد از این اهل بیت همان پنج تن آل عبا است که روایات متعدد و متضافری آن را بیان کرده است.

۲. مفهوم کلمه، «الرجس» مفهومی عام و فراگیر است، و همه انواع پلیدیهای ظاهری و باطنی را شامل میشود به حکم اینکه در اینجا (الف و لام) جنس است شامل تمام پلیدیها می‌شود. [وقتی تمام پلیدی‌ها بر داشته شود مساوی عصمت میشود و به قول اول دلالت میکند که مراد همان پنج تن آل عبا است].

و اینکه: در بعضی از کلمات، «رجس» به معنی گناه، یا شرك، یا بخل و حسد، و یا اعتقاد باطل و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت بیان مصداق هایی از آن است (شیرازی مکارم، ۱۳۸۷ش، ج ۱۷، ص: ۲۹۳).

۳. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» کلمه انما از أدات حصر است که اثبات مدخول و نفی غیر میکند مثل اینکه بگویی «انما فی الدار زید» اثبات زید میکند و نفی ما عدای زید یا بگویی «انما لك عندی درهم» اثبات درهم و نفی ما زاد میکند و اراده اراده تکوینی است که تخلف پذیر نیست نه اراده تشریعی زیرا اراده تشریعی نسبت به تمام مسلمین بلکه مکلفین است انحصار به اهل بیت ندارد.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که این تقوای الهی موهبت ویژه‌ای است که به پیغمبران داده شد نه به دیگران، ولی باید توجه داشت که خداوند این امتیاز را به خاطر مسئولیت سنگین رهبری به آنها داده بنا بر این امتیازی است که بهره آن عاید همگان می‌شود و این عین عدالت است، درست مانند امتیاز خاصی است که خداوند به پرده‌های ظریف و بسیار حساس چشم داده که تمام بدن از آن بهره می‌گیرد.

از این گذشته به همان نسبت که پیامبران امتیاز دارند و مشمول مواهب الهی هستند مسئولیتشان نیز سنگین است و يك ترك اولای آنها معادل يك گناه بزرگ افراد عادی است، و این مشخص کننده خط عدالت است.

نتیجه اینکه: این اراده يك اراده تکوینی است در سر حد يك مقتضی (نه علت تامه) و در عین حال نه موجب جبر است و نه سلب مزیت و افتخار (همان، ج ۱۷، ص: ۳۰۳-۳۰۵).

۴. آیه «تطهر» دارای سه تأکید است:

الف. حرف «ان» که به دنبالش «مای» حصر آمده است که دلالت به انحصار دارد که طهارت منحصر در اهل بیت است.

ب. «لام» تأکید که بر کلمه «یذهب» آمده تا از ازاله کامل تمام گناهان و معاصی از اهل بیت پرده بردارد.

ج. جمله «یطهرکم تطهیرا» به صورت تطهر مطلق است بیانگر آن است که طهارت اهل

بیت، کامل و بدور از هر گونه شائبه و شبهه محقق است.

این سه تأکید نشان می‌دهد که «اهل بیت» خاندانی معمولی نیستند و دارای خصوصیات منحصر به فرد می‌باشند. که اراده تکوینی خداوند بر نفی تمام پلیدی از اهل البیت قرار گرفته است نفی تمام پلیدی بصورت استغراق مساوی با عصمت است که معصوم در زمان نزول آیه شریفه منحصر در همان پنج تن آل عبا است.

۵. در آیه شریفه «یطهرکم تطهراً» بیان گری طهارت به صورت مطلق است که عبارت از طهارت ظاهری و باطنی است

وقتی از یک جمعی رجس و پلیدی به صورت مطلق نفی میشود، از طرفی دیگر وقتی طهارت برای آنها ثابت میشود طهارت مطلق خواهد بود؛ چونکه مناسب نفی رجس و پلیدی مطلق اثبات طهارت مطلق است اعم از طهارت ظاهر و باطن که مساوی عصمت است.

۶. برای عایشه باینکه بیان کردن فضیلت اهل البیت برای او خوش آیند نبوده اما این فضیلت را از بس که در جاهای مختلف پیامبر گرامی اسلام بیان کرده است، برای مردم آن زمان چنان روشن بوده که برای عایشه هم قابل کتمان نبوده و حقیقت را بیان کرده و احادیث متعدّد را بیان کرده، که این آیه شریفه «إِنَّمَا يَرِدُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ الرِّجْسَ» در شأن پنج تن آل عبا نازل شده است.

۷. زنان پیامبر ﷺ در زندگانی خویش چه قبل از ازدواج و بعد از ازدواج با پیامبر ﷺ و در زمان ازدواج با پیامبر ﷺ در چنان جایگاه و عظمت نبوده که مصداق نفی مطلق رجس و طهارت مطلق شود که هر کدام مساوی عصمت است.

۸. نکته قابل توجه دیگر اینکه (الف لام) در «اهل البیت» برای عهد است و حمل آن بر جنس یا استغراق ممکن نیست؛ زیرا زمانی استعمال لام جنس مناسب است که متکلم، بیان حکم متعلّق به طبیعت را اراده کند. اما آیه کریمه در صدد بیان حکم طبیعت اهل بیت نیست. همچنین لام در «البیت»، لام استغراق نیست تا به بیوت نبی معنا شود؛ زیرا در این صورت مناسب بود از صیغه جمع (اهل البیوت) استفاده شود، همان گونه که در صدر آیه، متکلم در صدد افاده جمع بوده و از «بیوت» استفاده کرده است: (و قرن فی بیوتکن.) (سبحانی،

۱۴۲۰ق. ص ۱۶) پس (الف لام) عهد است که خداوند منان نفی تمام رجس و پلیدی هارا از آنها نفی کرده است، کسانی که تمام رجس از آنها نفی شده باشد همان پنج تن آل عبا است .
 ۹. و در الدر المنثور است که ابن مردویه، از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: چون علی (علیه السلام) با فاطمه (علیها السلام) ازدواج کرد، چهل روز صبح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به در خانه او آمد، و گفت، سلام بر شما اهل بیت، و رحمت خدا و برکات او، وقت نماز است، خدا رحمتتان کند، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» من در جنگم، با کسی که با شما بجنگد، و آشتی و دوستم با کسی که با شما آشتی و دوست باشد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۹).

و نیز در همان کتاب است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت: ما نه ماه همه روزه شاهد این جریان بودیم، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام هر نمازی به در خانه فاطمه آمد، و گفت: سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (همان، ج ۵، ص ۱۹۹).

و نیز این روایت را الدر المنثور از طبرانی، از ابی الحمراء نقل کرده، اما به این عبارت که گفت: من شش ماه تمام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دیدم که به در خانه علی و فاطمه می آمد، و می گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ ...». و نیز از ابن جریر، و ابن مردویه، از ابی الحمراء نقل کرده که چنین گفت: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حفظ کردم، درست هشت ماه در مدینه بر آن جناب گذشت، که حتی يك روز برای نماز صبح بیرون نشد مگر آنکه به در خانه علی می آمد، و دست خود را بر دو طرف در می گذاشت، و سپس می گفت: نماز نماز «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ...» (همان).

۱۰. حتی بعضی گفته اند: مفسران اجماع دارند و جمهور (علامه حلی، ۱۹۸۲ م، ص ۱۷۳) روایت کرده اند که این آیه درباره اهل کساء فرود آمد. گفته اند: منظور مدعی اجماع مفسران این است که مفسران بر این مطلب اجماع دارند که آیه مبارکه شامل آل البیت است و آنان اصحاب کساء می باشند، اما درباره این که آیا زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هم دربر می گیرد یا نه، اختلاف نظر است. یا منظور، اجماع کسانی است که نظرشان در مورد شان نزول و مانند آن قابل اعتناست و عکرمه و مقاتل از این افراد نیستند؛ زیرا این مساله به خبر دادن از پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا

کسانی از صحابه برمی گردد که گفته آنان معتبر است، درحالی که مقاتل عکرمه متهم به دروغگویی اند (شوشتری، ۱۴۳۷ ق، ج ۲، ص ۵۰۲).

در نتیجه این آیه تطهیر قراین در متن خودش دارد که دلالت بر پنج تن آل عبادار، بصورت قدری متیقن مراد همان پنج تن آل عبا است علاوه روایات فراوان شیعه، به گواهی احادیث بی شمار منقول از طریق اهل سنت در شأن پنج تن آل عبا آمده است، از زمان که مفسرین و قلم به دستان شیعه و اهل تسنن در تفسیر این آیه قلم زده در تفسیر این آیه دچار اختلاف شده، همه به صورت قدر متیقن قبول دارد که مراد اهل بیت، همان پنج تن آل عبا است، از اهل سنت بسیار افراد نادر است، که این قدر متیقن پنج تن آل عبا را قبول ندارد می گوید: مراد از اهل بیت زنان پیامبر ﷺ است مثل اکرمه که این افراد نادر دارای قول شاذ به منزله عدم است ولی اکثر علمای اهل سنت قبول دارد که مراد از اهل بیت همان پنج تن آل عبا است؛ ولی از نظر برخی اهل سنت زنان پیامبر و نزدیکان پیامبر؛ یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی، اهل بیت صدق دارد، این ادعا محل اختلاف است

۱۱. عصمت، مقامی نیست که با امثال چند امر یا اطاعت چند نهی حاصل شود، بلکه فقط با علم و معرفت ویژه به دست می آید. علم و معرفتی که به کمک آن، حقیقت و درون گناه قابل رؤیت باشد چنان که درباره حضرت یوسف علیه السلام فرمود: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» (سوره یوسف، آیه ۲۴) زن قصد یوسف را کرد و یوسف نیز، که اگر برهان پروردگار را نمی دید، چنین قصدی می نمود و ما بدین طریق یوسف را از بدی و فحشا، دور ساختیم؛ زیرا که او از بندگان خالص ما بود.

ما نیز نسبت به برخی از معاصی، همانند دست زدن به آتش، نوشیدن سم و... معصوم هستیم؛ زیرا حقیقت و عاقبت چنین کارهایی را آنچنان می دانیم که گویا می بینیم. کسانی که نسبت به تمام معاصی چنین علمی داشته باشند عصمت مطلقه خواهند داشت. بنابر این، عصمت فقط با علم و معرفت ویژه، که همان دیدن برهان پروردگار است، حاصل می شود (آملی جوادی، ۱۳۹۷ ش، ص ۴۱) در حال که زنان پیامبری گرامی اسلام و دیگر کسانی که ادعا شده است که از اهل بیت است چنین ویژگی را ندارد.

۱۲. این علم ویژه، در پناه اخلاص خاص اعطا می شود: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴) هر چه بر اخلاص انسان افزوده می شود، آن علم ویژه، بیشتر به او اعطا می گردد. چنان که ابراهیم (علیه السلام) در پرتو برخورداری از این اخلاص، ملکوت آسمان و زمین را مشاهده کرد و به مقام صاحبان یقین رسید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵) در حال که زنان پیامبری گرامی اسلام و دیگر کسانی که ادعا شده است که از اهل بیت است چنین ویژگی، علم و اخلاص را ندارد.

بررسی و تبیین آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ»
«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (شوری: ۲۳).

آیه کریمه در مورد فضائل حضرت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت علیهم السلام صحبت می کند. در این آیه، مخاطب، وجود نورانی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) هستند که جز اظهار محبت و دوستی نسبت به اهل بیتشان چیزی را از امت خویش به عنوان اجر و مزد رسالت طلب ننموده اند.

ممکن است این سؤال در ذهن کسی پدید آید که پیامبران گذشته همچون حضرت نوح و هود و صالح و لوط و شعیب از امت خود چیزی را مطالبه نکردند و آیه «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۱۰۹) نیز بر این مطلب دلالت دارد، بنابراین چرا نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) از امتشان اجر رسالت طلب نمودند؟

در جواب می گوییم: آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از امت خود به عنوان اجر و مزد رسالت طلب نموده اند، فایده اش به خود امت باز می گردد و آیه شریفه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (سبا: ۴۷) نیز بر این مطلب دلالت دارد.

تفسیر «قریبی» در سایه روایات

بخاری در صحیحش و ثعلبی در تفسیرش و أحمد بن حنبل در مسندش و طبرانی در معجمش و ابن ابی حاتم در تفسیرش و حاکم نیشابوری در مستدرکش با سندهای خود از ابن عباس چنین نقل کرده اند: هنگامی که این آیه نازل شد گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیکان

و اقربای شما چه کسانی هستند که اظهار محبت نسبت به آنان بر ما واجب شده است؟ حضرت فرمودند: علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فرزندان این دو (بخاری، ۱۴/۱۱ق، ج ۶، ص ۱۶۲، ۱۶۳، ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م، ج ۱، ص ۳۷۹).

آنچه از این نصوص استفاده می شود این است که «قربی» جز بر اهل بیت علیهم السلام بر کس دیگری قابل انطباق نیست. و مؤید این مطلب روایت ابن جریر از ابی دیلم است. وی می گوید: هنگامی که علی بن الحسین علیهما السلام را به عنوان اسیر آوردند ایشان را در ابتدای شهر دمشق متوقف کردند، در این حال مردی از اهل شام بلند شد و گفت: خدا را شکر که شما را کشت و ریشه کن نمود. حضرت به او فرمودند: آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری، حضرت فرمودند: آیا آل (حم) خوانده ای؟ گفت: بله، قرآن را خوانده ام ولی آل (حم) را نخوانده ام. حضرت فرمودند: آیا آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را خوانده ای؟ گفت: آری شما «قربی» هستید؟ حضرت فرمودند: آری (ابن المغازلی، بی تا، ص ۶۴، طبسی، ۱۳۹۶ ش، ص ۳۴۲-۳۴۵).

سخن فخر رازی

فخر رازی (ت ۶۰۶) ذیل آیه می گوید: آل محمد صلی الله علیه و آله همان کسانی هستند که امرشان به پیامبر صلی الله علیه و آله بر می گردد، پس هر کس که امرش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اشد و اکمل باشد (پیوند و ارتباط محکم تری با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد) آل پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شود.

و بدون شك فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام پیوندشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله قوی ترین و گسترده ترین پیوند بود و معلومیت این موضوع به نقل متواتر همانند قطع است، پس باید آل پیامبر صلی الله علیه و آله آنان باشند.

وی سپس از زمخشری (ت ۵۳۸) چنین نقل کرده: هنگامی که این آیه نازل شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: نزدیکان شما که اظهار محبت نسبت به آنان بر ما واجب شده کیانند؟ حضرت فرمودند: علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فرزندان این دو.

پس ثابت می گردد این چهار بزرگوار نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و اگر چنین باشد

واجب است که تعظیم فراوان به آنان اختصاص یابد و بر این مطلب چند دلیل وجود دارد:

۱. این آیه یعنی «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و چگونگی استدلال به آن گذشت.

۲. بدون شك رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دوست داشت.

آن حضرت می فرمودند: «فاطمه پاره تن من است و هرآنچه او را بیازارد مرا آزرده است» و نیز به نقل متواتر رسیده است که آن حضرت، علی (علیه السلام) و حسن و حسین علیهما السلام را دوست داشت و زمانی که این موضوع ثابت باشد بر همه ائمت ماندش لازم است به دلیل سخن خداوند متعال «وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۸) و نیز «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (نور: ۶۳) و همچنین «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱).

۳. دعا کردن برای آل پیامبر (علیهم السلام) و آله نشان از منصب بزرگ آنان دارد به همین دلیل این دعا در خاتمه تشهد در نماز قرار داده شده و این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که «اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمداً و آل محمد» و چنین تعظیمی در حق غیر آل پیامبر (صلی الله علیه و آله) یافت نمی شود. تمامی این ادله دلالت دارد بر اینکه محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) واجب است (فخر رازی، ۱۴۲۹ ه، ج ۹، ص ۵۵۹).

مرحوم ابن بطریق می گوید: پس ثابت می گردد وجوب مودت به اهل بیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اختصاص دارد و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم جز کسانی که خداوند آنها را در کتاب عزیز ذکر کرده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این سخن خداوند متعال که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) تفسیر نموده نیستند.

و تعدادشان را نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با احادیث فراوانی که گذشت بیان نموده است، هنگامی که از آن حضرت سؤال شد: اهل بیت شما چه کسانی هستند؟ پس حضرت فرمودند: علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) و حسن و حسین (علیهم السلام). و هر بیانی غیر از تفسیر خداوند متعال تفسیر مورد توجهی نیست، پس مودت آنان ثابت می شود و با ثبوت مودت نسبت به آنان، ولایت آنان ثابت می گردد و وقتی ولایتشان ثابت گردید واجب است که به آنان اقتدا کنیم.

بنابراین وقتی خداوند متعال اجر رسولش را از ائمت به جهت سفیر بودن بین خدا و خلق و

بذل جان در این راه و رساندن دین، محبت نسبت به اهل بیتش قرار می دهد، اظهار محبت نسبت به اهل بیت واجب می گردد و زمانی که مودت نسبت به آنها واجب شد، اطاعتشان واجب می شود و وقتی اطاعت از آنها واجب گردید پیروی از آنان واجب می شود (العمدة، ص ۱۰۳).

بر رسی و تبیین آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵).

آیه شریفه مشتمل بر امامت بلافصل امام امیر المؤمنین علی علیه السلام است و - همانگونه که مرحوم شیخ طوسی (ت ۴۶۰) اشاره نموده - این آیه از واضح ترین ادله دال بر امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله محسوب می شود (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۵۸). البته قبل از گفتگو از بحثهای مهمی که به این آیه شریفه ارتباط دارد، لازم است اشاره ای به کلمات صریح پیشوایان اهل سنت در ارتباط با این آیه شریفه داشته باشیم.

مرحوم شیخ طوسی (ت ۴۶۰) در این باره می فرماید: «کسی که این آیه در شأنش نازل شده مورد اختلاف است، از این رو ابوبکر رازی (ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۶، ص ۳۴۰) در کتاب «أحكام القرآن» طبق آنچه که مغربی و طبری و رُمّانی و مجاهد و سدی از او نقل نموده، چنین روایت می کند: «این آیه در مورد علی علیه السلام زمانی که انگشتر خود را در حال رکوع صدقه دادند نازل شده و این سخن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام و تمامی علمای اهل بیت علیهم السلام است» (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۵۸، مرتضوی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۱۸).

کاربرد واژه «ولی» درباره امام علی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایات متعددی واژه «ولی» را درباره امام علی علیه السلام به کار برده است؛ عن عبدالله عن ابيه بريدة قال بعث رسول الله صلی الله علیه و آله بعثين الى اليمن احدهما علي بن ابي طالب و علي الآخر خالد بن وليد، فقال: اذا لقيتم فعلى على الناس و ان افترقتما فكل واحد منكما على جنده، قال: فلقينا بنى زيد من اهل اليمن فاقتلنا فظهر المسلمون على المشركين، فقتلنا المقاتله و سبينا الذرية فاصطفى على امرأة

من السبی لنفسه. قال بريدة فكتب معی خالد بن ولید الى رسول الله یخبره بذلك فلما اتیت النبی (ص) دفعت الكتاب فقری ۛ علیه فرایت الغضب فی وجه رسول الله فقلت یا رسول الله (ص) هذا مکان العائد، بعثتنی مع رجل و امرتنی ان اطیعه فعلت ما ارسلت به. فقال رسول الله: لا تقع فی علی، فانه منی و انا منه و هو ولیکم بعدی» (۱ بن حنبل، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م، ج ۶، ص ۴۸۹، حدیث ۲۲۵۰۳، مرتضوی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۳).

بریده می گوید: رسول خدا (ص) دو نفر را به سوی یمن اعزام کرد، فرمانده یک لشکر علی بن ابی طالب (ع) و فرمانده لشکر دیگر خالد بن ولید بود.

پیامبر فرمود: اگر با هم بودید فرمانده همه نیروها علی بن ابی طالب (ع) است و اگر از هم جدا حرکت کردید، هریک فرمانده سپاه خود باشد. بریده می گوید: حرکت کردیم و با قبیله بنی زید برخورد کردیم و جنگ درگرفت و مسلمانان پیروز شدند و رزمندگان آنان را کشتیم و زنان آنان را به اسارت گرفتیم.

علی (ع) یکی از زنان اسیر را برای خودش انتخاب کرد. خالد بن ولید نامه ای به رسول خدا (ص) نوشت و به من داد تا به رسول خدا (ص) برسانم و گزارش این عملیات و عملکرد علی (ع) را به پیامبر باز گویم. پس از آنکه خدمت رسول خدا (ص) رسیدم و نامه را خدمت آن حضرت دادم، نامه را برایش خواندند، دیدم آثار غضب در چهره رسول خدا (ص) ظاهر شد.

عرض کردم: ای رسول خدا (ص)! اینجا پناهگاه ماست. شما مرا تحت فرماندهی مردی فرستادی و به من دستور داده ای که از او اطاعت کنم و حالا هم من وظیفه ام را انجام داده ام؟!

رسول خدا (ص) فرمود: از علی (ع) بدگویی نکن. بدون تردید (ص) از من است و من از علی (ع) هستم. علی (ع) بعد از من ولی شماست.

به راستی در این روایت، شرایط زمانی، مکانی، عملکرد علی (ع) و شکایت از او از یمن به مدینه و گزارش حامل نامه، برخورد سرد رسول خدا (ص)، اعتراض حامل نامه و پاسخ نهایی رسول خدا (ص) در خور تأمل است، به ویژه اینکه با کلمه «بعدی» توأم است. آیا می توان گفت «ولی» در این روایت معنایی جز امام، رهبر و پیشوا دارد؟ (مرتضوی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲)

۲۱۳) همچنین رمانی معتزلی مذهب است و در تفسیر و لغت و نحو و کلام دارای تصنیف است و در سال ۳۸۴ از دنیا رفت، و همانگونه که ذهبی نقل نموده وی از دانشمندان بود و نیز معتقد بود امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر دیگران از صحابه افضل است» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۵۳۴) همچنین می‌توان از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که معتقد بودند این آیه در شأن مولی الموحدين علی علیه السلام نازل شده است، ابن عباس مفسر توانمند و عمّار یاسر و جابر بن عبدالله أنصاری و أنس بن مالك و عبدالله بن أبي نام برد (فخر رازی، ۱۴۲۹هـ، ج ۱۲، ص ۲۶).

از تفتازانی در کتاب شرح مقاصد نیز چنین نقل شده: «این آیه در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام زمانی که انگشت خود را در نماز در حال رکوع به سائل داد نازل شده» (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۹).

و جرجانی هم نقل نموده: «أئمه تفسیر اجماع دارند بر اینکه مراد از «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» علی علیه السلام است چه اینکه ایشان در نماز در حال رکوع بود که سائل از وی درخواست کمک نمود، پس حضرت انگشت خود را به او دادند و این آیه نازل شد» (الجرجانی بی تا، ج ۸، ص ۳۶).

آلوسی (ت ۱۱۲۷) صاحب تفسیر روح المعانی نیز چنین نگاشته است: «این آیه به نظر معظم مفسرین در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است» آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶۷، طبسی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۰).

بحث در کلمه «وَلِيَّكُمْ»

از مهم‌ترین مباحث در این آیه کریمه، بحث در کلمه «وَلِيَّكُمْ» است. بدون شك این کلمه قرآنی بر معانی متعددی دلالت دارد که از جمله این معانی، «أولی در تصرف» است و علمای ادبیات و لغت به این مطلب تصریح دارند.

فراء (ت ۲۰۷) می‌گوید: «مولی» به معنی أولی به کار می‌رود (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۱).

زجاج (ت ۳۰۴) می‌گوید: «مولی» یعنی أولی (همان، ج ۱، ص ۱۱)

و ابن الأنباري (همان، ج ۱۵، ۲۷۴) (ت ۳۰۴) نیز در مشکل القرآن چنین نگاشته: «مولى» دارای هشت معنا است، اولین معنا، اولى است. و از جرجانى نقل شده: «مولى» به معنای متولى و مالك امر و اولى به تصرف در كلام عرب شایع است و از بزرگان اهل لغت نیز نقل شده است (جرجانى، بی جا، بی تا، ج ۸، ص ۳۶۱).

بیان سید مرتضی

مرحوم سید مرتضی (ت ۴۳۶) می گوید: به تحقیق ثابت است که لفظ «وَلِيكُمُ» در آیه مفید اولى به تدبیر امور است و اطاعت او بر شما واجب است و نیز ثابت است که مشار الیه در گفته خداوند متعال «وَالَّذِينَ آمَنُوا» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و در این نص بر امامت است (البغدادی، ۱۴۳۱ هـ، ص ۴۳۸، طبسی، ۱۳۹۶ ش، ص ۲۲).

«مولى» در قرآن کریم

قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره دارد که مولى به معنای «اولى» است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ...» (حدید: ۱۵) بدین معنا: «پس امروز نه از شما فدیة ای پذیرفته می شود و نه از کافران و جایگاهتان آتش بوده و همان سرپرست شما است...».

اکثر مفسران قدیم و جدید نیز تصریح نموده اند «مولى» در این آیه به معنای «اولى» آمده است یعنی شما اولى به آتش هستید. که از باب نمونه می توان سمرقندی از علمای قرن چهارم را نام برد (فخر رازی، ۱۴۲۹ هـ، ج ۶، ص ۲۰۹، طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۶، ص ۳۶۰).

سخن سبط ابن جوزی (ت ۶۵۴)

سبط ابن جوزی حنفی مذهب در ارتباط با این آیه می گوید: «اما كلام پیامبر (صلی الله علیه و آله): «من كنت مولاه»، پس علمای عرب زبان چنین می گویند: «لفظ «مولى» در چند وجه به کار می رود. اولین وجه به معنای مالك است... تا اینکه می گوید: «دهم» به معنای «اولى»، خداوند متعال می فرماید: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ

مَوْلَاكُم» (حدید: ۱۵، ابن جبیر، ۱۴۱۸ هـ، ص ۱۲۴) بنابراین حمل لفظ «مولی» بر معنای مالک بنده (مولی عبد) جایز نیست؛ زیرا نبی مکرم اسلام ﷺ مالک ﷺ نبودند.... و مراد از این حدیث، اطاعت محض و مخصوص است، بنابراین معنای دهم یعنی «أولی» تعیین می‌یابد، و معنای حدیث چنین می‌شود، هر کس من أولی از او نسبت به خودش هستم پس علی هم أولی است.

به این معنا حافظ أبو الفرج یحیی بن سعید ثقفی نیز در کتاب «مرج البحرين» تصریح نموده است زیرا وی در این کتاب این حدیث را از اساتید خود نقل نموده و گفته است: «پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و گفت: هر کس من ولی و أولی به او از خودش هستم پس علی ولیّ اوست، از این رو معلوم می‌شود تمامی معانی به این وجه بازگشت دارد و این کلام یعنی: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» بر آن دلالت دارد و این کلام نصّ صریح در اثبات امامت حضرت علی ﷺ و قبول اطاعت ایشان است» (ابن جوزی، بی تا، ص ۳۷).

با توجه به این گفتار، اما قاضی ایجی (ت ۷۵۶) صاحب کتاب مواقف با کمال تعصّب چنین نگاشته است: «مولی فقط به معنای ناصر است» (المواقف بی تا، ص ۴۰۵، طبسی، ۱۳۹۶ ش، ص ۲۳) و هیچ دلیلی بر گفته خود ذکر نکرده است.

سخنی بی پایه

و سخن عجیب گفته ثعلب (ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۴، ص ۵) به نقل از ابن عساکر دمشقی (ت ۵۷۱) است مبنی بر اینکه رافضی‌ها (شیعیان) معتقدند علی ﷺ مولای خلق و مالک آنهاست و در این قضیه رافضیان کافر شده اند... لکن این «مولی» از باب محبت و اطاعت است (ابن عساکر، ۱۴۲۱ ق، ج ۴۵، ص ۱۸۰، طبسی، ۱۳۹۶ ش، ص ۲۴-۲۵).

در ردّ این گفته بسیار سخیف و بی اساس و زشت باید گفت: ای کاش وی حداقل اسم يك نفر از رافضی‌هایی که معتقد به این نظریه باطل هستند را بیان می‌کرد، و این سخن چیزی جز افترا در حق پیروان مکتب اهل بیت ﷺ نیست. آیا هیچ رافضی پیدا می‌شود که

معتقد باشد که علی (علیه السلام) مالک خلق است، بلکه مالک خلق تنها خداوند متعال است (طبسی، ۱۳۹۶ ش، ص ۲۴-۲۵۹).

تفسیر آیه در پرتو روایات

روایاتی که در ذیل آیه شریفه وارد شده بسیار زیاد است که آنها را حاکم حسکانی حنفی متوفی قرن پنجم در کتاب «شواهد التنزیل» جمع آوری نموده است. برخی از این روایات عبارتند از:

۱. از ابن جریج (ت ۱۴۹) چنین نقل نموده است: هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سمت مسجد رفتند، در این هنگام در مسجد با سائلی که درخواست کمک می نمود روبه رو شده و از وی پرسیدند: «آیا کسی در حال رکوع چیزی به تو نداد؟» سائل پاسخ داد: بلی مردی بود که او را نمی شناختم حضرت از او پرسیدند:

«چه چیزی به تو داد؟» وی در پاسخ گفت: این انگشتر را. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) انگشتر را شناخت و دانست که آن شخص علی بن ابیطالب (علیه السلام) بوده است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۲۲۷).

۲. از عمار یاسر شهید صفین چنین نقل شده است که: «سائلی نزد علی بن ابیطالب (علیه السلام) ایستاد در حالی که آن حضرت مشغول خواندن نماز مستحبی و در حال رکوع بودند، پس آن حضرت انگشتر خود را بیرون آورده و به سائل دادند. پس از آن سائل نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده و مطلب را برای حضرت بیان نمودند. در این هنگام بود که این آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُم» نازل گردید.» و در این کتاب از جابر بن عبدالله أنصاری نیز چنین روایتی نقل شده است. و در کتاب نهج الایمان آمده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشغول نافله ظهر بودند که به سائل تصدق کردند (ابن جبر، ۱۴۱۸ ه، ص ۱۷۴، طبسی، ۱۳۹۶ ش، ص ۲۶-۲۷).

۳. و در روایت خوارزمی حنفی (ت ۵۶۸) چنین آمده: نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) تکبیر فرستاده و فرمودند: «خدای را سپاس که آیات روشنش را درباره پدر حسن و حسین علیهما السلام نازل نمود» (حموی جوینی، ۱۳۵۷ ش، ج ۱، ص ۱۸۱).

نتیجه

در این مقاله چنین یافتیم همه به صورت قد رمتیقن فریقین قبول دارد که مراد اهل بیت، همان پنج تن آل عبا است از اهل سنت بسیار افراد نادر است، که این قدر متیقن پنج تن آل عبا را قبول ندارد آنها بسیار قلیل به منزله عدم است برخی از اهل سنت می گوید: مراد از اهل بیت زنان پیامبر ﷺ و نزدیکان پیامبر مصداق اهل بیت ﷺ است؛ ولی اکثر علمای اهل سنت قبول دارد مراد از اهل بیت همین پنج تن آل عبا است مودت اهل بیت ﷺ واجب است.

آیه مودت در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است وقتی خداوند متعال اجر رسولش را از امت به جهت سفیر بودن بین خدا و خلق و بذل جان در این راه و رساندن دین، محبت نسبت به اهل بیتش قرار می دهد، اظهار محبت نسبت به اهل بیت واجب می گردد و زمانی که مودت نسبت به آنها واجب شد، اطاعتشان واجب می شود و وقتی اطاعت از آنها واجب گردید پیروی از آنان واجب می شود.

و جُرْجَانِی هَمْ نَقْلَ نَمُودَه: «أَتَمَّه تَفْسِیرَ اِجْمَاعِ دَارِنْدَ بَرِ اَیْنِکِه مَرَادُ اِز «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» عَلَی ﷺ است چه اینکه ایشان در نماز در حال رکوع بود که سائل از وی درخواست کمک نمود، پس حضرت انگشتر خود را به او دادند و این آیه نازل شد».

کتابنامه

- «ابن البطریق» لشمس الدین یحیی بن الحسن بن الحسین الأسدی الرّبعی الحلّی، (ت ۶۰۰هـ)،
عمدة عیون صحاح الأخبار، تهران، الطبعة الثالثة، سنة ۱۴۱۲هـ.
- ابن کثیر، عماد الدین اسماعیل، بن عمر بن کثیر، دمشق، تفسیر قرآن العظیم، دارالکتب
العلمیة، منشورات، محمد علی بیضون، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ق.
- ابن جبر، لزن الدین بن علی بن یوسف، نهج الإیمان، (من أعلام القرن السابع)، نشر مجمع
الإمام الهادي عليه السلام، ایران، مشهد، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ.
- ابن جوزی، تذكرة الخواص بی جا، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: دار الحديث، القاهرة،
الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ- ۱۹۹۵م
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق الكبير، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بیروت،
لبنان، ۱۴۲۱ق.
- ابن مغازلی، مناقب امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بی جا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بن علی، لسان العرب، بیروت: الناشر دار صادر، طبع سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام عبد الملك، السيرة النبوية دارالمعرفة، بیروت بی تا.
- ابوحيان اندلسی خرناطی، محمد بن یوسف (وفات: ۷۵۲)، البحر المحيط في التفسير، دار
الفکر بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ایجی، قاضی عضدالدین، عبدالرحمن، شرح مواقف، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۵ش.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- آملی، جوادی، عبد الله، تجلی ولایت در آیه تطهیر، توسط، محمد صفایی ناشر: مرکز نشر
اسراء، چاپ، چهارم ۱۳۹۷.
- بخاری، ابو عبد الله، محمد بن اسماعیل، بن ابراهیم، بن مغیره، صحیح بخاری، بیروت: دار
الفکر، ۱۱۱۴ق.
- البغدادی، الموسوي، الشريف المرتضى علم الهدی علي بن الحسين (ت ۴۳۶هـ)، الذخيرة في

- علم الکلام، تحقیق السید احمد الاشکوری، مؤسسة النشر الإسلامية، ۱۴۳۱ هـ.
- تفتا زانی، سعد بن مسعود، بن عمر بن عبدالله، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- الجوهري، إسماعيل بن حمّاد، (ت ۳۹۳ هـ)، الصحاح في اللغة، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة، سنة ۱۴۰۷ هـ.
- حاکم حسکانی، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، مؤسسه الطبع والنشر تهران سال ۱۴۱۹ ق.
- حموي، جويني، ابراهم بن محمد، محقق، محمودی محمد باقر، فرائد المسمطين، الناشر: مؤسسة،المحمودی، بيروت، لبنان، ۱۳۵۷ ش.
- جرجانی سيد شريف، شرح المواقف، بی جا، بی تا.
- رضا کاردان، امامت يا عصمت امامان در قرآن، ناشر مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۵ ش.
- رضا محمدرشيد، تفسير المنار، دار المعرفة، بيروت، ۱۳۸۴ ق.
- ذهبی، شمس الدين احمد بن محمد بن عثمان (وفات: ۷۴۸ ق)، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرساله بيروت، ۱۴۱۳ ق.
- ساروری، احمد باقریان، زیور خلافت، (امامت وافضليت ﷺ در منابع اهل سنت) قم: پژوهشکده، تحقیقات اسلامي، انتشارات، زمزم، هدايت، ۱۳۹۳ ش.
- سبحانی، جعفر، سماتهم وحقوقهم في القرآن قم: مؤسسة الامام الصادق ﷺ، ۱۴۲۰ ق.
- سيوطي، جلا الدين، الدر المنثور في تفسير المأثور، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شوشتری قاضی نور الله، احقاق الحق، قم: كتاب خانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۳۷ ق.
- شيرازی مكارم، ناصر وهم كاران، تفسير نمونه، تهران: دار كتب اسلاميه، چاپ سی سوم، ۱۳۸۷ ش.
- طباطبایی، سيد محمد حسين، تفسير الميزان في تفسير قرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، حوزه علميه، چاپ دهم، ۱۳۸۵ ش.
- الطبراني، لسليمان بن أحمد (ت ۳۶۰ هـ)، التفسير الكبير (تفسير القرآن العظيم): تحقيق هشام البدراني، النشر: دار الكتاب الثقافي، الأردن، الطبعة الأولى سنة ۲۰۰۸ م.
- طبري محمّد بن جرير بن يزيد (ت ۳۱۰ هـ)، جامع البيان في تفسير القرآن، المعروف ب «تفسير الطبري»، دار المعرفة، بيروت، لبنان، بی تا.
- طبسی، محمد جعفر، امامت اهل بیت ﷺ در قرآن، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار ﷺ، ۱۳۹۶ ش.

- طوسی، محمد بن حسن، امالی شیخ طوسی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا.
- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- عروسی، حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- علامه، حلی، دار الکتاب اللبنانی، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت - لبنان: دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م.
- علی اکبر، دهخدا، لغتنامه فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- فخر الرازی (ت ۶۰۶هـ)، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، سنة ۱۴۲۹هـ.
- فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، الفیروزآبادی (ت ۸۱۷هـ)، القاموس المحیط، الناشر: مؤسسه الرساله للطباعة والتوزیع، الطبعة الثامنة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۶ق.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی مقرئ (وفات ۷۷۰ هجری)، المصباح المنیر، دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ق.
- قندوزی، حنفی، سلیمان بن ابرهیم، ینایع الموده لذوی القربی، تحقیق سید جمال اشرف، دار الاسوه، ۱۴۱۶ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- لنکرانی، واشراقی محمد، اهل بیت یا چهره های درخشان در آیه تطهیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- مرتضوی، محمد، آیات ولایت در قرآن، قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰ش.
- موسوی، همدانی، سید محمدباقر، ترجمه المیزان، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، مؤسسة الوفا، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- هیتمی، احمد بن محمد بن علی بن حجر، الصواعق المحرقة، لبنان: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۷هـ.

